

نهضت فعال بود. در سال ۱۳۳۹ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در رشته داروشناسی و نیز بخش تخصصی غده‌شناسی^۴ به درجه دکترا نائل آمد. مدتی در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، مطالعه و تحقیق کرد، سپس در دانشکده پزشکی هوستن با عنوان دانشیار به تدریس پرداخت.

دکتر یزدی از فعالترین رهبران نهضت آزادی در آمریکا و نیز از طرفداران مبارزه مسلحانه بود. وی همراه با چند تن از یاران خود در تابستان ۱۳۴۳ برای فراگیری آموزش چریکی به مصر رفت و مدت دو سال در آن کشور بود، سپس در لبنان به چمران پیوست. در سال ۱۳۵۷ همزمان با تبعید آیت‌الله خمینی از بغداد، به ایشان پیوست. پس از پیروزی انقلاب مدتی معاون نخست‌وزیر بود، سپس به جای دکتر سنجابی وزیر خارجه دولت موقت شد. یزدی، مردی هوشمند و نویسنده‌ای زبردست به شمار می‌رود. وی، در درک و تحلیل مسائل سیاسی از تبحر خاصی برخوردار است. درباره فعالیت‌های سیاسی یزدی، در سال‌های بعد از انقلاب، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

مصطفی چمران؛ در سال ۱۳۱۱ در یک خانواده مذهبی ساکن جنوب تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و دبیرستان البرز تهران به پایان رسانید. از سنین نوجوانی عضو انجمن اسلامی دانشجویان بود. در سال ۱۳۳۲ در دانشکده فنی دانشگاه تهران به ادامه تحصیل پرداخت، در همین زمان به عضویت نهضت مقاومت ملی درآمد و در توزیع و پخش نشریات نهضت در دانشگاه فعال بود. چمران در سال ۱۳۳۸ دوره دانشکده را با رتبه ممتاز به پایان رسانید، پس از یکسال تدریس، با استفاده از بورس تحصیلی به ایالات متحده آمریکا رفت، ابتدا در تگزاس و سپس در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، به تحصیلات عالی ادامه داد. او از برجسته‌ترین دانشجویان ایرانی بود و طی سه سال به درجه دکترا در رشته الکترونیک نائل آمد. چمران در کالیفرنیا، انجمن اسلامی دانشجویان را ایجاد کرد. پس از فراغت از تحصیل، به استخدام کمپانی «بل» در نیوجرسی درآمد. در سال ۱۳۴۳ به خاورمیانه سفر کرد و مدت دو سال همراه با یاران نهضت آزادی در مصر، سپس در لبنان تعلیمات چریکی را فرا گرفت. با امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان، و جنبش امل، همکاری نزدیک داشت. پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و مدتی در کابینه موقت، وزیر دفاع بود.

دکتر چمران یک انقلابی پرشور، مسلمانی متعهد و مبارزی شجاع بود. در آغاز جنگ ایران و عراق مقام وزارت دفاع و کرسی نمایندگی مجلس را رها کرد و در رأس یک گروه چریک، که خود افراد آن را آموزش داده بود، به جبهه رفت و چند ماه در خط اول جبهه، با دشمن متجاوز جنگید و سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

صادق قطب‌زاده؛ متولد سال ۱۳۱۵ در اصفهان از یک خانواده ثروتمند بازاری بود. تحصیلات دبیرستانی را در دارالفنون تهران به انجام رسانید. از نوجوانی به فعالیتهای سیاسی پرداخت و از هواخواهان جبهه ملی بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عضویت نهضت مقاومت ملی درآمد. در سال ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل به ایالات متحده آمریکا رفت و از همان آغاز کار، با دیگر دانشجویان به فعالیتهای سیاسی پرداخت. در شهریور ۱۳۳۹ (سپتامبر ۱۹۶۰) همزمان با تجدید فعالیت جبهه ملی دوم، همراه ۱۷ تن دانشجویان ایرانی طرفدار جبهه ملی، در برابر ساختمان سازمان ملل (نیویورک) علیه شاه تظاهراتی ترتیب داد. خبر این تظاهرات، با تفسیرهای گوناگون، در رسانه‌های خبری آمریکا انتشار یافت. در انتخابات کنگره انجمن دانشجویان ایرانی در میشیگان^۵ در سپتامبر ۱۹۶۰ در اعتراض به سخنان اردشیر زاهدی در نطق افتتاحیه کنفرانس، همراه با دیگر دانشجویان مانع سخنرانی او گردید، و به کوشش او، نامزدهای ملیون (قطب‌زاده، شاهین فاطمی، سیروس پرتوی و...) به عضویت هیئت مدیره انجمن انتخاب شدند. در ژانویه ۱۹۶۱ (دیماه ۱۳۳۹) در مراسمی که در یکی از هتلهای شهر واشینگتن برپا شده بود، سخنان تندى علیه محمدرضا شاه گفت و ضمن مشاجره با اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا، به صورت وی سیلی زد. این حادثه نیز، در مطبوعات آمریکا و اروپا انتشار یافت.

در سازمان جبهه ملی ایران در آمریکا، به رهبری دکتر شایگان، قطب‌زاده به عضویت شورای مرکزی جبهه انتخاب شد. چندی بعد، سفارت ایران از تمدید گذرنامه دانشجویی او خودداری کرد. در نتیجه اقامت او در آمریکا و ادامه تحصیل وی دچار اشکال گردید. در پایان سال ۱۳۴۱ به اروپا و لبنان رفت و به فعالیت ضد رژیم ادامه داد. از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد، قطب‌زاده دائماً بین اروپا، آمریکا، کانادا و خاورمیانه رفت و آمد می‌کرد و مدتی در مصر به طی دوره آموزش چریکی پرداخت. وی، رابط

اصلی بین جامعه دانشجویان مسلمان و رادیکالهای کشورهای عرب بود و با رهبران نهضت آزادی در آمریکا ارتباط داشت. در سال ۱۳۵۵ ساواک یکی از جنایتکاران حرفه‌ای را در پاریس برای کشتن او به خدمت گرفت، ولی شخص مزبور موضوع را به پلیس فرانسه اطلاع داد. خبر این موضوع مورد بحث مطبوعات فرانسه قرار گرفت.^۶

از اواسط دهه ۱۳۵۰ روابط قطب‌زاده با سران نهضت آزادی در تهران به سردی گرایید. پس از پیروزی انقلاب در معیت آیت‌الله خمینی به تهران آمد. ابتدا، مسئولیت اداره امور صدا و سیما را به عهده داشت، سپس مدتی وزیر امور خارجه شد. در جریان گ

محمدرضا شاه باید تغییر یابد و به نبرد مسلحانه تبدیل شود؛ انقلاب در الجزایر، کوبا و موفقیت‌های انقلابیون آن کشورها، جوانان ایرانی هواخواه مبارزه قهرآمیز را تحت تأثیر قرار داده بود و آنها را به فکر دستیابی به اسلحه و آموزش جنگ‌های چریکی انداخت.

علی شریعتی، با سابقه همکاری با روزنامه المجاهد، ارگان جبهه آزادیبخش الجزایر، ترتیب کار را فراهم ساخت. سران انقلابیون الجزایری، ضمن مذاکره با دولت مصر، موافقت جمال عبدالناصر را برای اعزام گروهی از افراد نهضت آزادی ایران به مصر کسب کردند.

معرفی سازمان برای طی دوره‌های نظامی و چریکی معرفی می‌شدند، توافق به عمل آمد و در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۶۴ موافقتنامه‌ای در این مورد بین هیئت ایرانی و مصری به امضا رسید.

«سازمان مخصوص اتحاد و عمل» نخستین سازمان مخفی ایرانی بود که برای انجام مبارزه مسلحانه با رژیم کودتا درصدد فراگیری شیوه جنگ چریکی برآمد. برای انتخاب افراد حائز شرایط در ایران و اعزام آنها به مصر، جهت طی دوره‌های چریکی، با تهران تماس داشت. در آن موقع بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتریدالله سبحانی در زندان بودند ولی با هیئت ایرانی در

خلیج فارس را «خلیج عربی» و خوزستان را «عربستان» می‌نامید. همچنین دولت مصر تأکید داشت سازمان «سماع» با خسرو قشقائی و افراد او، که در مصر آموزش چریکی می‌دیدند، ائتلاف کند، ولی «سماع» همکاری با قشقائی را به دلایل سیاسی و امنیتی مفید نمی‌دانست.

مهمترین اختلاف مورد بحث بین هیئت ایرانی و مقامات مصری، تبلیغات ضد ایرانی رسانه‌های خبری مصر بود، و نهضت آزادی ایران و سازمان «سماع» آن را مغایر اهداف خود، که دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران بود، می‌دانست و چون طی چند بار مذاکرات با نمایندگان دولت مصر در اعتراض به شیوه تبلیغاتی و سیاسی جمهوری متحده عرب به نتیجه نرسید، هیئت ایرانی تصمیم به قطع برنامه آموزشی و انتقال افراد

فلسطینی و ظفار مربوط شده بودند و روزنامه باختر امروز را به نام «باختر امروز خاورمیانه» منتشر می‌کردند، عده‌ای نیز به ویتنام رفتند و دوره چریکی دیدند.

در ایران نیز اپوزیسیون سرکوب شده بود. مبارزان جوان و چریکهای آینده سرگرم بحث درباره نحوه مبارزه و سازماندهی بودند. برادران قشقائی فعالیتی نداشتند. برخی از فعالان سابق جبهه ملی درصدد بودند با شاه آشتی کنند.^{۱۱} در این دوره دوران فعالیت گروههای مخالف در اروپا و آمریکا منحصر بود به انتشار اعلامیه‌هایی علیه شاه و ترتیب دادن تظاهراتی علیه او، به هنگام مسافرتش به کشورهای

مجاهد، ارگان نهضت آزادی و انجمنهای اسلامی را در آمریکا منتشر کردند. در اوایل دهه ۱۳۵۰ تیراژ این نشریه به حد ۶۰۰۰ نسخه رسید و اغلب در اروپا تجدید چاپ می‌شد. در این دوران نهضت آزادی ایران، کوشش خود را در زمینه بالا بردن هرچه بیشتر دانش سیاسی جوانان بر پایه ایمان مذهبی متمرکز ساخت.

روابط سازمان مجاهدین خلق ایران و نهضت آزادی

از سال ۱۳۴۹ فعالیتهای مسلحانه چریکهای فدایی خلق و سپس مجاهدین

دکتر مصطفی چمران



دکتر چمران در جبهه



ابراهيم يزدي



مهندس عزت اله سجابی

طباطبائی، ابوالحسن بنی‌صدر، حسن حبیبی و جمعی دیگر به آنها پیوستند. در آمریکا، ابراهیم یزدی فعالترین عنصر سازماندهی انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی بود.

از سال ۱۳۴۸ انجمنهای اسلامی دانشجویان در فرانسه، آلمان، اتریش و دیگر کشورهای اروپا تشکیل شد. این انجمنها، که رابط اصلی آنها صادق قطب‌زاده بود، با دیگر انجمنهای مشابه در کشورهای خاورمیانه؛ لبنان، عراق، سوریه و مصر در ارتباط بودند. انجمنهای اسلامی دانشجویان از نجف و ایران و محتملاً کشورهای دیگر اسلامی کمکهای مالی دریافت می‌کردند و پس از اتحاد با هم در سطح اروپا سازمانی به نام «اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا

«دو اسلام است؛ یکی اسلام به عنوان ایدئولوژی برای ترقی زندگی و تحول اجتماعی و پیشرفت، و دیگری مجموعه علوم و معارف و دانشها و اطلاعات بسیار از قبیل فلسفه کلام و عرفان و اصول و فقه و رجال اسلام، به عنوان یک «فرهنگ».

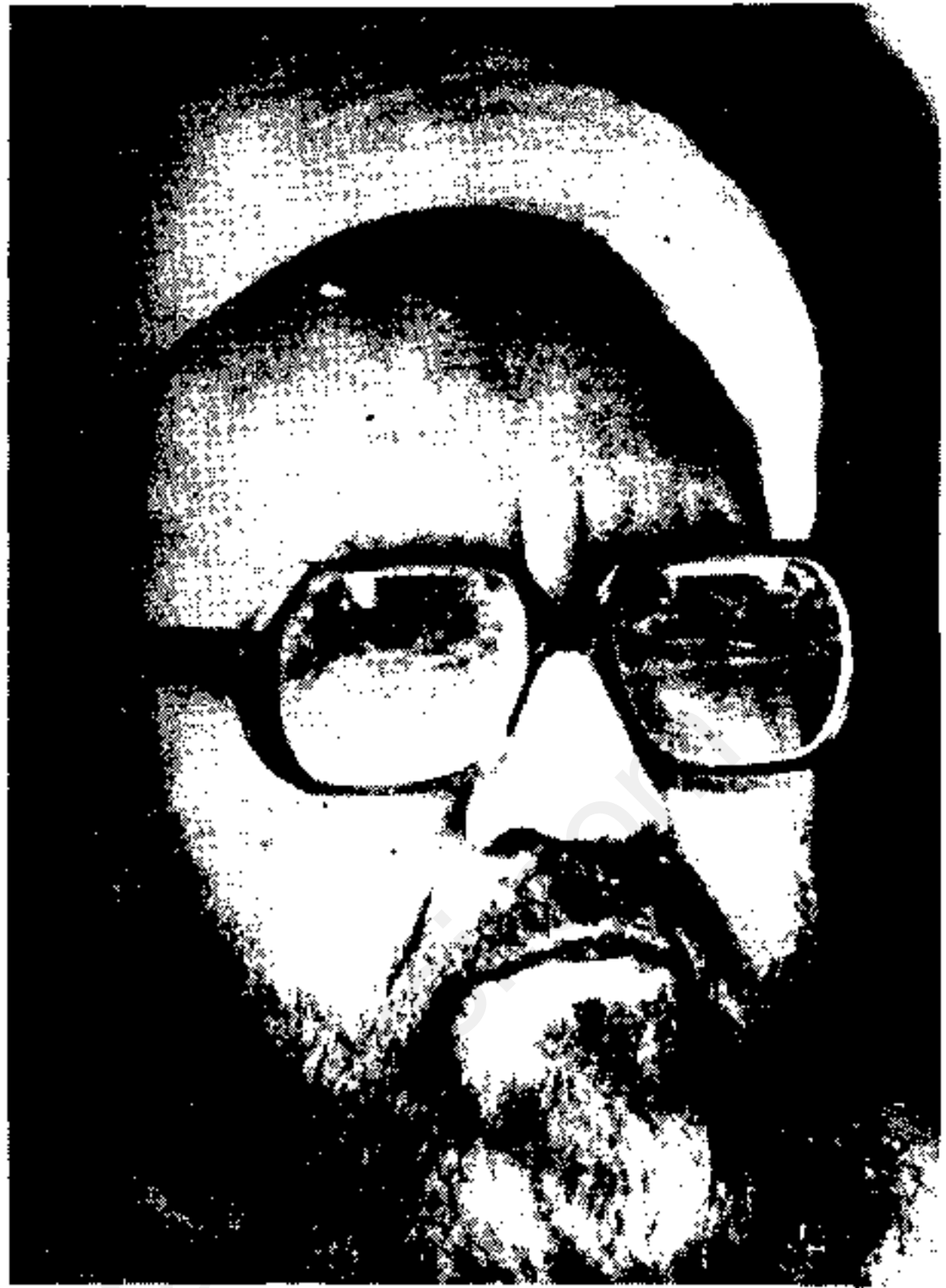
اسلام به عنوان ایدئولوژی، ابوذر می‌سازد؛^۵ اسلام به عنوان فرهنگ ابوعلی سینا، و اسلام به عنوان فرهنگ مجتهد می‌سازد. اسلام به عنوان ایدئولوژی روشنفکر می‌سازد. [...] یک فرد تحصیل نکرده ممکن است اسلام را درست‌تر فهمیده باشد و اسلامی‌تر فکر کند و مسئولیت اسلامی را تشخیص دهد تا یک فقیه عالم اصول یا فیلسوف و عارف.»^۶

می‌گیرد و شناخت جامعه و تاریخ جدید را میسر می‌سازد. با این حال معتقد است که انسان را تک بُعدی بار می‌آورد.^۸ وی در عین حال مستمعین و مخاطبان خود را نسبت به اطاعت کورکورانه از مارکسیسم بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

«اگر کسی در صدد تقلید از مارکس باشد، نه تنها سوسیالیست خوب و روشنفکر مسئولی در راه جستجوی حقیقت نخواهد شد بلکه توانایی خود را برای قضاوت مستقل و تفکر آزاد نیز از دست می‌دهد.»^۹

اوجگیری فعالیتهای شریعتی در حسینیه ار

آیت اللہ مرتضیٰ مطہری



استاد محمد تقی شریعتی



بخش چهارم تکیه گاههای رژیم

برداشت شاه، از دموکراسی

اکنون به بررسی این موضوع می‌پردازیم که برداشت محمدرضا شاه، از دموکراسی و آزادی چگونه بود؛ و به رغم فقدان پایگاه مردمی، با اتکاء به چه قدرتی حکومت می‌کرد؛ چه عناصری تکیه گاه رژیم او بودند؛ و تا چه حد، به استواری این تکیه گاهها، اطمینان داشت؟

نظریه محمدرضا شاه از دموکراسی و برداشت او از حکومت مردم بر مردم، مانند همه دیکتاتورها بود. وی، در هر دوره از سلطنت خود، دموکراسی و آزادی را به نحوی تعبیر می‌کرد؛ در اوایل دهه

«در کشوری که بر موازین دموکراسی اداره می‌شود، مردم باید در سرنوشت خود مداخله کنند.»^۲

چندی بعد، لزوم ایجاد حزب واحد «رستاخیز» را شرط دموکراسی می‌داند. مخالفان را تهدید به اخراج از مملکت می‌کند. وی، در کتاب «به سوی تمدن بزرگ» در تشریح دموکراسی و رژیم سلطنت در ایران می‌گوید:

«... وضع خاص شاهنشاهی ایران ایجاب می‌کند که به گفته کریستین سن یک پادشاه واقعی در این کشور، نه تنها رئیس مملکت، بلکه یک

حزب رستاخیز

در سال ۱۳۵۳ محمدرضا شاه، نهاد دیگری را به ارکان سه گانه فوق افزود و آن ایجاد حزب واحد دولتی «رستاخیز» بود. پیش از آن، یعنی در دوره حکومت منوچهر اقبال، سیستم دوحزبی ملیون و مردم برقرار شد؛ سپس در دوره نخست وزیری منصور، حزب ایران نوین ایجاد گردید. پس از کشته شدن منصور، امیرعباس هویدا، حزب ایران نوین را زیر کنترل خود گرفت.

طی دورانی که سیستم دوحزبی ملیون و مردم بر

رویدادهای سیاسی در ایران، که از اوایل دهه ۱۳۵۰ شروع شد، منحصر به امور داخلی نبود؛ تحولات منطقه خاورمیانه، شاه را در صحنه سیاست بین المللی درگیر مسائل جدیدی کرد که نتایج آن، در تاریخ سیاسی ایران سرنوشت ساز بود.

